

غیرت افغانیت.

چون به پا شد شیوهء ظلمانیت  
خود بیاوردی به سر ویرانیت  
خدمت ناکس بشد ارزانیت  
وای بر حال تو و حیرانیت

خفته گردید غیرت افغانیت

رشک رستم بودی و گشتی زبون  
غیرت اسفند یار بودی کنون  
عزت و شآن تو گردید واژگون  
پیرو بیگانگان گشتی و جبون

ملک ویران تحفهء نادانیت

چون بدام افتادی در مکر جهاد  
دشمن از ویرانیت گردیده شاد  
بر شدی با هموطن اندر عناد  
عظمت و شآن وطن دادی به باد

این نه اسلام است و نی انسانیت

فتنه انگیز است خصم نابکار  
رخت بست از خانه ات صلح و قرار  
چون به درگاهش فتادی خواروزار  
نیست چون تو در جهان مسکین و خوار

لیک نشناختی تو خصم جانیت

خصم یکدیگر شدید ای غافلان  
با فریب و فتنه سازید این زمان  
میکشید بر روی هم تیغ و سنان  
نیست جز تفریق و تفتین بر زبان

کشتن افغان بشد اسانیت

کن به دنیا و به خود یکدم نظر  
او به راه راست شد فرخنده فر  
دیگران در نعمت و تو در سقر  
تو شدی مغضوب درگاه بیخبر

پس کجا شد عزت اسلامیت

بر سرشت مردم است حب وطن  
هریکی باشد چنانی تهمتن  
بهر آبرویش سپارند جان و تن  
گر شوند آزاد از مکر و قتن

فتنه انگیز است صف روحانیت

شیوهء انسانی است سازنده گی      کین و نفرت نیست راه زنده گی  
رحمت حق است در بالنده گی      باز آ زین غفلت و شرمنده گی

تایبایی غیرت افغانیت